



مجتمع آموزشی دانشگاه شیراز

دبستان دخترانه دانشگاه شیراز

پایه: پنجم	فارسی	نام درس					
بخوان و بیندیش درس گلدان خالی		موضوع					
زمان: ۵۰ دقیقه	۲	فصل					
۱۴۰۰	۰۹	۰۷	تاریخ:	۴۵	الی	۴۲	صفحه
تهیه کننده: گروه آموزشی پنجم دبستان							

بخوان و بیندیش



گلدان خالی

در روزگاران قدیم در کشور چین، پسری به نام «پینگ» زندگی می‌کرد. پینگ، گل‌ها و گیاهان را بسیار دوست می‌داشت. هر چه می‌کاشت، خیلی زود جوانه می‌زد و غنچه می‌داد و چیزی نمی‌گذشت که به طور عجیب و معجزه‌آسایی رشد می‌کرد.

در آن سرزمین، همه‌ی مردم به گل‌ها و گیاهان، علاقه‌ی زیادی داشتند. همه جا، گل کاشته بودند و همیشه بوی خوش گل‌ها در هوا پخش بود.



امپراتور آن سرزمین، پرنده‌ها را خیلی دوست داشت؛ ولی بیشتر از هر چیزی، به گل‌ها علاقه داشت و هر روز در باغ قصرش به گل‌ها و گیاهان رسیدگی می‌کرد؛ اما امپراتور خیلی پیر بود و باید جانشینی برای خود انتخاب می‌کرد. مدّت‌ها در فکر بود چگونه این کار را بکند.

چون گل‌ها را بسیار دوست داشت، به فکرش رسید، از این راه جانشین خود را انتخاب کند. برای همین، فرمانی نوشت؛ و جارچیان، آن را به همه جا رساندند. امپراتور فرمان داده بود، همه‌ی بچه‌های آن سرزمین به قصر بیایند تا او دانه‌های مخصوصی به آنها بدهد. تا بعد از یک سال، گل‌هایی را که پرورش داده‌اند، بیاورند. کسی که بهترین و زیباترین گل را بیاورد، به جانشینی امپراتور انتخاب می‌شود.

این خبر بزرگ و هیجان‌انگیز در سرتاسر آن سرزمین پخش شد. بچه‌ها از همه جا برای گرفتن دانه‌ی گل‌ها به قصر امپراتور هجوم آوردند. همه‌ی پدر و مادرها آرزو داشتند، فرزند آنها جانشین امپراتور شود. بچه‌ها نیز امیدوار بودند که به عنوان جانشین امپراتور انتخاب شوند.

پینگ هم مثل بچه‌های دیگر، از امپراتور مقداری دانه‌ی گل گرفت. او از همه خوشحال‌تر بود؛ چون مطمئن بود که می‌تواند زیباترین گل را پرورش دهد.

او گلدانش را با خاک خوب و مناسب، پُر کرد و دانه‌اش را با دقّت زیاد در آن کاشت و در آفتاب گذاشت.
هر روز به گلدانش آب می‌داد و با اشتیاق منتظر بود دانه‌اش جوانه بزند، رشد بکند و گل بدهد.
روزها گذشت، ولی هیچ جوانه‌ای در گلدان او نروید.
پینگ که خیلی نگران بود، دانه‌ها را در گلدان بزرگ‌تری کاشت. سپس خاک گلدان را عوض کرد.
چند ماه دیگر هم گذشت؛ ولی باز اتّفاقی نیفتاد.

روزها پشت سر هم آمدند و رفتند تا اینکه بهار از راه رسید. همه‌ی بچه‌ها بهترین لباس‌های خود را پوشیدند و گلدان‌هایشان را برداشتند تا پیش امپراتور بروند.

پینگ با شرمندگی و در حالی که گلدان خالی در دست داشت، فکر می‌کرد بچه‌ها به او خواهند خندید؛ چون تنها او نتوانسته بود دانه‌های گل را پرورش بدهد.

یکی از دوستان پینگ که گلدان بزرگش پر از گل بود، جلوی درِ خانه، او را دید و گفت: «ببین من چه گل‌هایی پرورش داده‌ام. مطمئن باش که هیچ وقت نمی‌توانی جانشین امپراتور شوی».

پینگ با غُصّه گفت: «من بهتر و بیشتر از تو، از گلدانم مواظبت کرده‌ام، ولی نمی‌دانم چرا دانه‌ها رشد نکردند».

پدر پینگ، از داخل حیاط، حرف‌های آنها را شنید و گفت: «پسرم، تو زحمت خودت را کشیده‌ای. بهتر است با همین گلدان پیش امپراتور بروی.»

پینگ با گلدان خالی به طرف قصر امپراتور راه افتاد.

آن روز، قصر امپراتور خیلی شلوغ بود. همه‌ی بچه‌ها با گلدان‌هایی پر از گل‌های زیبا در قصر جمع شده بودند، به این امید که به جانشینی امپراتور انتخاب شوند.

امپراتور به آرامی قدم می‌زد و یکی یکی گلدان‌ها را با دقت نگاه می‌کرد.

حیات قصر پر از گل‌های قشنگ و خوشبو شده بود، ولی امپراتور اخم کرده بود و یک کلمه هم حرف نمی‌زد.

سرانجام نوبت به پینگ رسید. امپراتور مقابل او ایستاد. پینگ با خجالت، سرش را پایین انداخته بود و انتظار داشت امپراتور با دیدن گلدان خالی، او را سرزنش کند.



امپراتور از او پرسید: «چرا با گلدان خالی آمده‌ای؟»
پینگ با گریه گفت: «من، دانه‌ای را که شما داده بودید،
کاشتم و هر روز به آن آب دادم؛ اما جوانه نزد. آن را در گلدان
بزرگ‌تر و خاک بهتری کاشتم؛ اما باز هم جوانه نزد. یک
سال از آن مواظبت کردم؛ ولی اصلاً رشد نکرد. برای همین،
امروز با گلدان خالی آمده‌ام.»

امپراتور وقتی این حرف‌ها را شنید، لبخندی زد و دستش را روی شانه‌ی پینگ گذاشت. بعد رو به دیگران کرد و با صدای بلند گفت: «من، جانشین خودم را انتخاب کردم، نمی‌دانم شما دانه‌ی این گل‌ها را از کجا آورده‌اید؛ چون



دانه‌هایی را که من به شما داده بودم، پخته بود و امکان نداشت که سبز شوند و رشد کنند.
من، پینگ را برای درستکاری و شجاعتش تحسین می‌کنم. پاداش او این است که جانشین من و
امپراتور این سرزمین شود».

گل‌دان خالی ■ نویسنده: دمی ■ مترجم: نورا حق پرست

زندگی نامه دمی

خانم شارلوت دومارسک هانت با نام هنری (دمی)، نویسنده و تصویرگر کتاب کودک و نوجوان می باشد. خانم دمی دوم سپتامبر ۱۹۴۲ در ایالت ماساچوست آمریکا در خانواده هنرمند به دنیا آمد. پدرش معمار و هنرپیشه تئاتر و مادرش نقاش بود. او در حین مطالعاتش به هنر نقاشی شرق به ویژه نقاشی چینی علاقمند شد و به آموختن آن پرداخت. از جمله آثار وی می توان به گلدان خالی، یک دانه برنج، بزرگترین نیروی زمین، گاندی، مادرترزا و... اشاره کرد.

واژگان جدید

جارچی : کسی که در روزگار گذشته ، خبرهای مهم را با صدای بلند به اطلاع مردم می رساند.

تحسین کردن : ستایش کردن - تعریف کردن - آفرین گفتن

درک و دریافت



امپراتور در چه فصلی دانه‌ی گل‌ها را به بچه‌ها داد؟ از کجا فهمیدید؟

درک و دریافت




امپراتور در چه فصلی دانه‌ی گل‌ها را به بچه‌ها داد؟ از کجا فهمیدید؟

در فصل بهار ، زیرا امپراتور یک سال به بچه‌ها فرصت داده بود و بعد از گذشت یک سال ، بچه‌ها در بهار گلدان‌های خود را به قصر بردند.

اگر شما جای پینگ بودید، چه می کردید؟




اگر شما جای پینگ بودید، چه می کردید؟ 



سعی می کردم صادق باشم و مانند پینگ عمل کنم.



چرا با وجود اینکه گلدان‌ها، پر از گل‌های خوش بو و زیبا بودند، امپراتور خوشحال نبود؟



چرا با وجود اینکه گلدان‌ها، پر از گل‌های خوش بو و زیبا بودند، امپراتور خوشحال نبود؟ 

چون می دانست دانه هایی که او به بچه ها داده است پخته است و امکان سبز شدن ندارند ، اما آن ها با فریب ، دانه های دیگری کاشته بودند و اگر چه گل های زیبایی پرورش داده بودند ، اما درستکاری و شجاعت نداشتند.

دلیل نگرانی پینگ چه بود؟  

دلیل نگرانی پینگ چه بود؟  

نگران بود بچه ها به او بخندند و امپراتور او را سرزنش کند .

پینگ چه کارهایی انجام داد تا دانه‌ها به خوبی رشد کنند؟ به ترتیب بیان کنید.



پینگ چه کارهایی انجام داد تا دانه‌ها به خوبی رشد کنند؟ به ترتیب بیان کنید.



- ۱- گلدانش را با خاک خوب و مناسب پر کرد.
- ۲- دانه اش را با دقت در آن کاشت .
- ۳- گلدان را در آفتاب گذاشت.
- ۴- هر روز به گلدان آب داد و بعد از اینکه دید دانه ها رشد نمی کنند؛
- ۵- دانه ها را در گلدان بزرگتری کاشت .
- ۶- خاک گلدان را عوض کرد.
- ۷- از آن ها مراقبت کرد.

با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید. ۶


□ امپراتور، دانه‌های مخصوصی را برای کاشتن و پرورش دادن زیباترین گل به بچه‌ها داد.

□ امپراتور، شجاعت و راست‌گویی پینگ را تحسین کرد.

□ امپراتور می‌خواست جانشینی برای خود انتخاب کند.

□ همه‌ی بچه‌ها به جز پینگ، با گلدان‌های زیبا در قصر جمع شدند.

□ همه‌ی مردم چین به گل‌ها و گیاهان علاقه‌ی زیادی داشتند.

با توجه به متن، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره گذاری کنید. 

۳ امپراتور، دانه‌های مخصوصی را برای کاشتن و پرورش دادن زیباترین گل به بچه‌ها داد.

۵ امپراتور، شجاعت و راست‌گویی پینگ را تحسین کرد.

۲ امپراتور می‌خواست جانشینی برای خود انتخاب کند.

۴ همه‌ی بچه‌ها به جز پینگ، با گلدان‌های زیبا در قصر جمع شدند.

۱ همه‌ی مردم چین به گل‌ها و گیاهان علاقه‌ی زیادی داشتند.